

از زرده تا دنا

(پژوهشی در فرهنگ و اساطیر قوم لر)

مؤلف:

مهدی سعیدی



آشاد آرگون

سرشناسه	: سعیدی، مهدی، ۱۳۶۷
عنوان و نام پدیدآور	: از زرده تا دنا (پژوهشی در فرهنگ و اساطیر قوم لر) / مهدی سعیدی
مشخصات نشر	: تهران، آروژن، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۴ ص.
شابک	: ۱ - ۷۹۸ - ۲۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت، بدست‌نویسی	: فیفا
موضوع	: لرها- ایران- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	: Lur – Iranian people – Social life and customs
رده‌بندی کنگره	: DSR ۷۲
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۹۸۶
شماره کتابخانه ملی	: ۶۰۲۹۴۳



از زرده تا دنا

(پژوهشی در فرهنگ اساطیر قوم لر)

تألیف: مهدی سعیدی

ناشر: انتشارات آروژن

چاپ اول: ۱۳۹۸

چاپ مدیران: ۱۲۰۰ نسخه

۳۵۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvanashr.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۵
یادداشت‌ها	۱۶
منابع و مأخذ	۱۹
ردیابی معابد میترا در لرستان براساس روایات و ادبیات عامیانه	۲۱
پیشینه تحقیق	۲۳
میترا، مختصات و نشانه‌ها	۲۴
الف) میترا در قصه‌ها	۲۷
ب) میترا در مکان‌ها و نامگذاری‌ها	۳۱
و اینک ردیابی معابد آناهیتا در لرستان	۳۲
منابع و مأخذ	۳۷
خاستگاه دوم شاهنامه	۳۹
ردیابی علل و اسباب رواج شاهنامه در قوم لر	۴۴
۱- استفاده فردوسی از منابع شفاهی و رایج در جامعه	۴۴
۲- سادگی و روانی سبک خراسانی در شاهنامه	۴۵
۳- اشتراکات فرهنگی و زبانی میان شاهنامه و قوم لر	۴۶
۴- علت‌های سیاسی رواج شاهنامه میان قوم لر	۴۸
ذکر شواهد	۴۹
۱- نامگذاری‌ها	۵۰
الف) مکان‌ها	۵۰
ب) طوایف و ایلات	۵۱
۲- نشانه‌هایی از تأثیرات شاهنامه بر خلق و خوی لرها	۵۱
یادداشت‌ها	۵۳
منابع و مأخذ	۵۶

در ژرفای واژه‌ها.....	۵۷
یادداشت‌ها.....	۶۹
منابع و مأخذ.....	۷۱
جانوران در فرهنگ و اساطیر قوم لر.....	۷۳
یادداشت‌ها.....	۸۷
منابع و مأخذ.....	۸۸
آئین طلب باران.....	۸۹
آئین شب اران، سابقه و نمونه‌ها.....	۹۰
یادداشت‌ها.....	۱۰۲
منابع و مأخذ.....	۱۰۴
برد دالو (سنگ پیران).....	۱۰۵
یادداشت‌ها.....	۱۰۷
منابع و مأخذ.....	۱۰۸
گیاهان.....	۱۰۹
ذکر چند اعتقاد دیگر در مورد درختان ماهان.....	۱۱۵
منابع و مأخذ.....	۱۱۶
آهن بر خرمن زدن.....	۱۱۷
یادداشت‌ها.....	۱۲۱
منابع و مأخذ.....	۱۲۲
جستجو در اصطلاحات، عبارات و امثال و حکم.....	۱۲۳
یادداشت‌ها.....	۱۳۶
منابع و مأخذ.....	۱۳۸
فرهنگ یاری‌گری در درو.....	۱۳۹
بحث و گفتگو.....	۱۴۲
یادداشت‌ها.....	۱۴۷
منابع و مأخذ.....	۱۴۸
تصاویر.....	۱۴۹

مقدمه

هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست
نه هر که سر برتراشد قلندری داند
(حافظ)

اینجا، از تحقیق و جستجو در فرهنگ، آداب و رسوم و اساطیر قوم لر، به دنبال چه می‌گردیم؟ یافتن هزاران نکته ناب که به سختی می‌توان ردی از آنها در نوشته‌های دیگر گرفت. چه اینکه اغلب در رمره کودکی و مسخرگی معرفی شده و مجوز ورود به تاریخ‌ها و دواوین را نیافته‌اند.

«در گذشته که به افکار توده مردم توجه چندانی نداشت، و حتی علما و ادبا، سخن گفتن به زبان کوچه و بازار را، دون شأن خود می‌دانستند فولکلور [فرهنگ مردم] چندان ارزش مطالعه نداشت. بنابراین اگر بخواهیم ریشه‌های تاریخی و فرهنگ عامه را در ادبیات رسمی جستجو کنیم، مطالب صریح و مدونی درباره آنها نخواهیم یافت و فقط در بعضی از آثار قدما به آثار و نشانه‌هایی از آن دست می‌یابیم» (۱) (تمیم‌داری، ۱۳۹۶: ۱۴ و بلوکباشی، ۱۳۸۸: ۱۹ نقل به معنی).

نه فقط در گذشته، بلکه هنوز هم اهل سواد، آداب و سنن و اساطیر عامیانه را چیزی در حدود خرافه و جادو و جنبل تعبیر می‌کنند. یک علت این قضاوت ناشیانه و ارزیابی شتاب‌زده، این است که میان باورها و آداب و رسوم عامیانه (فرهنگ عوام) و آنچه که به عنوان «معیار» در درستی و نادرستی مقولات و مفاهیم علمی و حتی

اجتماعی، در نظر گرفته شده، تناسبی وجود ندارد. فرهنگ عوام روی در فراسوها دارد و مرز عقلانیت را درمی‌نوردد، در حالی که معیارهای علمی و اجتماعی امروزه، پای منطق و آزمون و استدلال را به پیش می‌کشد. ناگفته پیداست که «پای استدلال و منطق و آزمون» در درک فراسوها، سخت «بی‌تمکین» است. فرهنگ مردم را از اسطوره‌پروری آن گرفته تا آئین‌ها و توجیهات، تنها با ترازوی عقل و منطق نمی‌توان ارزیابی نمود و چنانکه در ادامه خواهیم دید:

«فولک» [فرهنگ مردم] با هیچگونه روش علمی و استدلال منطقی همراه نیست» (رح‌الامینی، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

«اسطوره [عنوان بخشی از فرهنگ مردم]، روایتی بی‌انتهاست که هرچه در توجیه علمی آن ... ژرفای خود را از دست می‌دهد» (باجلان فرخی، ۱۳۹۸: ۲۰) و «باعلیت علمی و زبان و مکان منطقی بیگانه است» (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۱).

با این حال، یک ایراد مهم در متوجه اسطوره‌پروری و اسطوره‌دوستی عوام است، این است که باعث تخدیر ذهن و انبلی اراده می‌شود. ستاری آورده که:

«... باید در پرتو تاریخ، اسطوره‌پروها و اسطوره‌شناسی پرداخت، نه آنچنان که رسم شده است حقیقت را بی‌هیچ قید و شرط در خود اسطوره جستجو و سراغ کرد. اگر این مجال و فرصت تفکر در روشنایی خرد و خودآگاهی تاریخی فراهم نیاید، اسطوره، ما را به ناکجاآباد خواهد بُرد... بیهوده نیست که اقوام اسطوره‌باور، در برخورد با مدرنیته یا فرهنگ عصر، پریشان‌احوال می‌شوند و تعادلشان به هم می‌خورد؛ تا آنجا که می‌پندارند جهان به آخر رسیده است... این پریشیدگی و سرخوردگی و درماندگی، از این‌روست که به اسطوره دل‌خوش بوده‌اند و یقین و اطمینان داشتند که در پناه اسطوره، از گزند زمانه مصون می‌مانند و این‌چنین از تاریخ عقب افتادند» (۲) (ستاری، ۱۳۸۹: ۸).

ناگفته نماند، اسطوره‌پروری تنها متوجه روایات عامیانه نیست بلکه خود «علم» هم دچار این وضع شده است، زیرا نسبت به علم این اعتقاد رایج شده که همه مجهولات را روشن می‌کند و همه مسائل غامض فلسفی را می‌گشاید. (نقل به معنی از همان منبع: ۹)

به عبارتی خود علم هم- با آنکه اسطوره‌زداست و تفکر اسطوره‌پرور را رد می‌کند- مادامی که ادعا کند می‌تواند بر همه مشکلات فائق آید، دچار اسطورگی و تخدیر ذهن می‌شود. (۳)

اما از اینها گذشته، به راستی تحقیق و جستجو در فرهنگ‌ها، آداب و سنن و اسطوره‌های عامیانه، چه ضرورت و اهمیتی دارد؟ باید گفت، با وجود تمام ضعف‌ها و ایراداتی که ممکن است در فرهنگ‌های عامیانه وجود داشته باشد، می‌توان مواردی را نیز در سودمندی آنها برشمرد از جمله اینکه:

۱- فرهنگ عامیانه تجربه‌گراست. یعنی درستی و قابل اطمینان بودن برخی از اجزای آن، مثل تجویزهای دارویی و درمان‌های طبیعی- با تجربه به اثبات رسیده است و به همین خاطر در عصر پیشرفت‌های پزشکی امروزی هم، می‌توان از آنها بهره گرفت. هر چند گاهی مسخرم داشتن مهارت‌های خاصی است. فرهادی به نقل از چمبرز آورده که: «آموختن از محرومین و درک نظرات آنها ساده به نظر می‌رسد. اما در واقع مستلزم مهارت‌ها و اسلایه‌یژای است که به سادگی به دست نمی‌آید» (فرهادی، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۴).

از بهترین و جالب‌ترین روایاتی که درباره اهمیت و کارکردهای تجربه‌ای فرهنگ عامه می‌توان شاهد آورد روایتی مربوط به خواجه نصیر توسی است و مرد آسیابان. «روایت شده است که خواجه در راه سفر، دماغم غریبی، به آسیابی رسید. فصل بهار بود و هوا ملایم، در کنار آسیا، خورجین خود را نهاد و با نعیم گسترده که بیارآمد. در همین حال آسیابان که پیری سالخورده بود... از آسیا بیرون آمد و خواجه را دید. پس از سلام و احوالپرسی، رو به خواجه کرد و گفت: برادر جوان! من مانده‌ام امشب باران خواهد آمد و بارانی شدید خواهد بود. بهتر آن است که بار و خورجین خود را به داخل آسیا حمل کنی و مهمان من باشی راحت‌تر خواهی بود. خواجه... از پیرمرد سپاسگزاری کرد و گفت: من همین بیرون آسیا خواهم خفت، هوا امروز آفتابی بود و دلیلی برای آمدن باران نیست. پیرمرد آسیابان دوباره گفت: مسافر عزیز، من می‌دانم که امشب باران شدید خواهد آمد و تو نیمه‌شب مجبور می‌شوی به آسیا پناه ببری، منتهی در آن وقت شب، من در خواب هستم و چون گوشم هم سنگین است و علاوه بر آن صدای خرّ و خرّ آسیا بلند است، هرچه در بزنی و فریاد کنی نخواهم شنید...

بهتر است همین حالا با من به آسیا بیایی و شبی را در آن بیتوته کنی! خواجه نصیر از نظر احتیاط، اضطراب را از جیب قبای خویش درآورد و محل و موقع ثوابت و سیارات را دید و سنجید و محاسبات نجومی و قرانات را به عمل آورد و ساعت تقویم را محاسبه کرد و دید که هیچکدام دلالت بر این ندارد که امشب بارانی خواهد آمد. علاوه بر آن هوای آن روز هم دلالتی برای بارندگی نمی‌کرد... و بنابراین با ضرس قاطع... پیش‌بینی کرد که هوا صاف و شفاف خواهد بود و سپس باز از پیرمرد عذر خواست... پیرمرد هم دیگر اصراری نکرد و به آسیا رفت و در را بست و خوابید. پاسی از شب گذشت. خواجه زمانی خواست سر به بالین استراحت بگذارد که ناگهان متوجه شد انقلابی در هوا در حال وقوع می‌شود و... انقلاب شدت کرد و... بارانی سیل‌آسا همراه با تگرگ فرو ریخت. خواجه بلافاصله خود را به در آسیا رساند و هر چه در کوفت و فریاد زد. البته پیرمرد متوجه نشد... خواجه آن شب را پس از قطع بارندگی در رطوبت و سرما و ناراحتی صبح بیدار ماند.

فردا صبح اول وقت پیرمرد... [خواجه] را در کنار جوی آب، بالای تنوره آسیا، با آن وضع مشاهده کرد و... گفت: جوان عزیز، حرف پیر را نشنیدی و نتیجه را دیدی؟ خواجه گفت: پیر عزیز، باید بگویم که من خود طلبه و اهل علم نجوم هستم. دیشب از آنچه آموخته بودم، هیچکدام دلالت بر بارندگی نداشت... من می‌خواهم بدانم که تو پیرمرد عامی آسیابان، از کجا متوجه شدی که بارندگی خواهد شد؟ پیرمرد جواب داد: من تجربه‌ای دارم. دیروز صبح کناره آسمان کمی سرخ‌گون شد... در چنین مواردی ما دهاتی‌ها حدس می‌زنیم که احتمالاً بارندگی در پیش است. اما بالاتر از آن، من سگی دارم که سال‌هاست در این آسیا نگهبان و ندیم شب و روز من است. او شب‌ها را معمولاً بیرون آسیا می‌خوابد مگر شب‌هایی که احتمال بارندگی برود. در این صورت، دم غروب داخل آسیا می‌شود... دیروز عصر چنین کرد... و به همین جهت دیشب اصرار داشتم که شما به داخل آسیا بیایید. خواجه لختی اندیشید... و گفت: دانشی که پس از سال‌ها دود چراغ خوردن، آدمی را به اندازه سگی، به حقیقت نزدیک نکند، ارزش این همه دلبستگی ندارد» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۳۰۳ - ۲۹۹ با اندکی خلاصه و تلخیص).

اگرچه در ادبیات - چنانکه ذکر شد - به این وضوح، کمتر روایتی درباره اهمیت فرهنگ و ادب عامه آمده است، اما باز هست نشانه‌هایی که می‌توان براساس آنها به کارکردهای عملی و تجربی ادب عامه پی برد. مثلاً در این غزل مولوی که می‌گوید:

دوش چه خورده‌ای دلا، راست بگو نهان مکن / چون خمشان بی‌گنه، روی بر آسمان مکن / باده ناب خورده‌ای، نقل خلاص خورده‌ای / بوی شراب می‌زند، خربزه در دهان مکن.

می‌توان پی برد که در گذشته که شرب خمریات قدغن بوده و مرتکبین آن را حد می‌زدند، طایفه‌ای که رسم عوامانه، برای امحای بوی آن از دهان، بلافاصله خربزه می‌خوردند هنوز هم کسانی که در خفا - به هر دلیل - سیگار می‌کشند، برای زدودن بوی آن از دهان بویدند. بوی من جمله آدامس در دهان می‌گذارند. بنابراین می‌توان گفت آنچه که اندیشمندانی می‌اندیشند، عوام تجربه می‌کنند و تفاوت‌هاست بین اندیشه و تجربه. (۴)

۲- فرهنگ عوام، می‌تواند احتیاجات روحانی و نیازهای ذوقی و عاطفی جامعه خود را برطرف سازد. زیرا از متن اجتماع ملت برآمده و مطابق با ذوق اجتماع و ملت سائب خورده است. یک نمونه‌اش موسیقی و ترانه‌های مختص هر اجتماع و قوم است. این موسیقی‌ها، چون متناسب با احتیاجات و نیازهای بخصوصی رشد و اعتلا یافته‌اند بهتر از هر کالا و ماده فرهنگی دیگری می‌توانند باعث تهییج یا اطفاء عواطف قوم بشود. (۵) موزیسین‌های حرفه‌ای هم با آگاهی از تأثیرات که آهنگ‌ها و ترانه‌های محلی و عوامانه و کوچه بازاری در رونق و غنای موسیقی دارند، از این آهنگ‌ها و ترانه‌ها غافل نمانده و از آنها الهام گرفته‌اند. هدایت گزارش می‌دهد که:

«در آلمان ترانه‌های عامیانه (Volkslied) رونق و اعتبار به‌سزایی دارد و حتی مصنفین بزرگ مانند موزار - وبر - شوپرت و شومان بسیاری از آهنگ‌های آن را پایه تصنیفات خود قرار داده‌اند... در برخی کشورها مانند مجارستان، اساس موسیقی ملی به‌شمار می‌رود. این ترانه‌ها، آوازها، متل‌ها و افسانه‌ها، نماینده روح ملت می‌باشند و [چون] از طبقات مردمان گمنام بی‌سواد گرفته می‌شود، صدای درونی هر ملت است» (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۸۶).

شاید بشود موسیقی را صورت متعالی تر ادبیات هر قوم دانست. به قول واگنر آنجا که ادبیات تمام می شود موسیقی آغاز می گردد.

در ایران اگر بخواهیم نمونه ای ذکر کنیم باید از قطعه معروف «سلام» یاد کنیم که حسن کسایی، نی نواز معروف اصفهانی، آن را براساس ریتم و تونالیتۀ یک احوالپرسی کوچک و بازاری ساخته است. این قطعه سال ها، تیتراژ اولیه برنامه صبح بخیر ایران تلویزیون بوده است.

۳- اهمیت به فرهنگ و ادب عامه، حفظ و پاسداشت هویت و جلوگیری از «زبان کشی» و در نهایت ممانعت از «قوم کشی» است. این امر دیگر امروزه مسجل شده است که کشورهای مدرن و توسعه یافته، در کنار صادرات کالای خود به کشورهای مقصد جهانی بومی، به منظور استیلای فرهنگی خود بر آنها، به جای استفاده از روش های سرکوب کننده، مانند تبعید و مجازات و دخالت های نظامی - که ممکن است اعتراضات بین المللی را در پی داشته باشد - با آموزش های غیرمستقیم و در پوشش شعارها و سیاست های «مردم دلفه» و «خیرخواهانه» و بشردوستانه، اقدام به تخطئه و نابودی زبان ملت و یا قوم مد نظر و مورد استعمار می کنند. پنهان کاری آنها زمانی بیشتر است که به جای استفاده از مستمارهای بیگانه و شناخته شده، از افراد ذی صلاح و بانفوذ بومی استفاده می کنند چرا اینکه ادا و اطوار و کلمات مورد استعمالشان سرمشق عوام قرار می گیرند. آگاه نمودن این قشر از جامعه از خطراتی که ممکن است از جانب آنها - دانسته یا نادانسته - متوجه فرهنگ عوام شود، گام بزرگی در مسیر خنثی کردن حربه فرهنگی کشورهای مدرن است. بنابراین تکیه بر ارزش ها و زبان های بومی یک ضرورت تام است که باید مورد توجه قرار بگیرند. (۶)

علاوه بر این بسیاری از اسناد و قباله ها با همین کلمات و واژگان بومی و با معانی خاصی نگارش شده اند و با به کار بردن کلمات و واژگان بومی ممکن است بعد از چند صد سال، فهم و در نهایت استفاده از آنها غیرممکن گردد و طبعاً قومی که با گذشته خود ارتباطش قطع می شود - در زبان - دچار هویتی چهل تکه و عاریتی می شود - یک هویت جعلی که مورد اعتبار نیست و قوم را شکننده تر و آسیب پذیر می کند. (۷)

۴- سود دیگری که از پرداختن به فرهنگ های عامه می توان برداشت نمود، این است که فرهنگ های عامه در کل جهان - بخصوص در اساطیر - بر نقاط مشترک و

مشابه دست می‌نهند. علت این شباهات هرچه باشد- از توارد گرفته تا هم‌جوشی و یا شباهات زیستی و یا تهاجمات نظامی- می‌تواند به صلح جهانی مدد برساند و آتش تعصبات را کم‌فروغ کند. از طریق موارد مشابهی که در فرهنگ‌های عامه هست می‌توان دست ملت‌ها را بر گردن هم انداخت. بخصوص در اسطوره‌ها که ملت‌ها بسیار بیشتر به هم نزدیک می‌شوند. به قول هدایت:

«از مقایسه تمام قصه‌های ملل گوناگون که در سرتاسر زاد و بوم نژاد هند و اروپایی و همچنین میان نژادهای سرخ و سیاه رواج دارد، چنین برمی‌آید که بسیاری از آنها با جزئی تغییر در همه‌جا یافت می‌شود» (هدایت، ۱۳۸۳: ۴۸۸).

۵- استفاده از فرهنگ‌های عامیه در پویانمایی و انیمیشن‌های سینمایی. بسیاری از معروف‌ترین و شاخص‌ترین کارتون‌ها و انیمیشن‌های سینمایی، مثل سفیدبرفی، دوقلوهای افسانه‌ای، پینوکیو، براساس روایات عامیانه ساخته شده‌اند و بن‌مایه‌ای مردمی دارند. هالیوود که به نظر می‌رسد در این باره، از فرهنگ‌های عامه هیچ غفلت ننموده است.

۶- یافتن ذائقه جامعه و حساسیت‌های مربوطه و برنامه‌ریزی‌های کلان. شاید بتوان گفت که یکی از مهمترین علل موفقیت‌های استعمارگر در به استعمار گرفتن کشورهای توسعه‌نیافته، این بوده که با جستجو در فرهنگ‌های خرد و به ظاهر کم‌اهمیت این کشورها، توانسته‌اند حساسیت‌ها، نقاط جوش و رگ‌های خواب آنها را تشخیص دهند. اینکه چگونه می‌توان آنها را تهییج کرد، آرام نمود، به فرمان درآورد. آنها را نسبت به داشته‌هایشان غافل نمود و...

ادوارد سعید در کتاب «شرق‌شناسی» خود گزارش می‌دهد که در سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰، یعنی در یک بازه ۱۵۰ ساله، حدود ۶۰ هزار عنوان کتاب، عبارت از هر روز بیش از یک عنوان (نقل به معنی از ادوارد سعید، ۱۳۹۵: ۳۶۷) درباره مشرق نوشته شده است. اگر این حجم گسترده به منظور ذائقه‌سنجی نبوده پس چه بوده؟ چه ضرورت دارد که یک دانشجوی مثلاً آمریکایی یا اروپایی، سال‌های سال در یک ایل مثل ممسنی یا بختیاری و یا هر ایل و قومی دیگر، آن‌هم با مصائب فراوان، به تحقیق و تفحص می‌پردازد؟ (۸) چرا کتابی چون کلثوم ننه یا عقایدالنساء را- که آقاجمال خوانساری در مسخرگی عادات و باورهای زنان عصر صفویه نوشته- باید در اروپا

چندین بار ترجمه و چاپ کنند؟ عادات و باورهای به ظاهر خرافه ما به چه درد آنها می خورد؟ همه اینها می رساند که جستجو در فرهنگ های عامه نه تنها می تواند زوایا، خبایا و جزئیات اخلاقی، ذوقی و فکری یک قوم را برملا سازد، بلکه می تواند در بُعد سیاست گذاری و برنامه ریزی نیز مورد استفاده قرار بگیرد.

می گویند یکی از شاهان هخامنشی - ظاهراً خشایار شاه بوده - برای جلوگیری از پیکار سربازان مصر با سپاه ایران و تسلیم نمودن آنها، دستور داد گربه هایی پیش قراول سپاه بگذارند تا سربازان مصر با دیدن گربه - که مورد احترام آنها بوده - دست از جنگ بکشند. داستان جنگ صفین چیزی در همین مورد است. همینطور در دنیای معاصر، با وجود جنگ جهانی - انگلیسی - جیکاک - چندین سال خود را به صورت چوپانی لال و بر ران می توانست به کنه علایق و سلیق بختیاری ها پی ببرد و در نهایت آنها را از اهمیت نداشت سپاه کشف شده در منطقه بختیاری غافل نگاه دارد که به توفیقاتی نیز دست یافت. بررسی بی اطلاعی از حساسیت های مردمی گاهی اوقات، منجر به نزاع ها و درگیری های شدیدی می شود. (۹)

۷- استفاده از ادب عامه در فهم برخی متون کهن و مشکل درست است که ادب عامه، به دلایلی نتوانسته در ادب رسمی کشور جایی در خور پیدا کند. اما به هر حال در برخی آثار به جای مانده از گذشته، واژگان، اصطلاحات و عباراتی هست که جز با اشراف بر ادب عامه، تفهیم نمی شوند. از همین مقول است که برخی اشعار مولوی و فردوسی و صائب، در این آثار - بخصوص صائب - ابیاتی هست که عوامانند و با ادب رسمی قابل فهم نیستند. اینجاست که با اشراف بر ادب عامه در ادب سنتی فرهنگ مادی عوام می توان گره آنها را گشود. مثلاً در این بیت سعدی که می نویسند:

در حلقه کارزارم افکنند آن نیزه که حلقه می ریزد

فهم درست و دقیق مصرع دوم مقدور نیست مگر اینکه بدانیم در گذشته میان عوام رسم بر این بوده که: پیاده جلودار پهلوان به میدان می آمد و مقداری حلقه آهنین را، در فواصل مختلف روی زمی پخش می کرد. آنگاه سوار به قصد عرض هنر، به تاخت فرا می رسید و در ضمن سرعت بالای اسب حلقه ها را یکایک برمی چید.

(نقل به معنی از محجوب، ۱۳۸۷: ۶۲). حسن ذوالفقاری به نقل از محجوب می‌نویسد: «گاه آثار بازمانده فرهنگ عامه چنان روشنگر اخلاق و وضع روحی جامعه خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگانی آن روزگار بیفکند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۰).

فرهنگ‌های عامه چون کمتر دچار تحولات روشنفکرانه و مترقیانه شده‌اند (سنتی‌اند) بهتر و درست‌تر فرهنگ‌های گذشته را پاس داشته‌اند (و این خود یکی از علل پیوستگی تاریخی در ایران است. در ملت‌هایی که به‌طور جدی به نگارش اهمیت داده نمی‌شود و جامعه در مسیر شتروار تاریخ به پیش می‌رود. فولکلور می‌تواند فرهنگ‌های گذشته را از طریق اذهان و خاطرات قومی و ادب عامیانه منتقل کند. ادبیات عامه، بزم رقص و بازیها، اصطلاحات و اسطوره‌هایش، به عنوان میراث ادبی و فرهنگی ایران، می‌تواند به اتصال فرهنگ امروز و دیروز ایران باشد. قطع پیوند امروز و دیروز، یعنی قطع زنجار و این چیز دردناکی است (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۲۶۲).

۸- «بیمناکی و عدم اطمینان از آینده» یکی دیگر از دلایلی است که جستجو در فرهنگ‌های عامه را به ضرورت کشانده است. این دلیل که در حقیقت به بُرد و تأثیر فرهنگ‌های عامه در آینده نظر دارد، از اینها ناشی شده که رشد بی‌قاعده و قانون تکنولوژی و تولید بی‌حد و مرز تسلیحات نظامی و افزارهای جنگی، به تن انسان‌ها لرزه افکنده است. با آنکه تکنولوژی در رتق و فتق و فواید بسیار، به انسان مدد رسانده و رفاه را ارزانی‌اش داشته، اما بیشتر از هر زمان دیگری، او را به وحشت و طغی هولناک مرگ و نیستی نزدیک گردانیده. امروزه انسان به اندازه فشار یک دکمه به مرگ نزدیک است و فردا از این‌هم نزدیک‌تر خواهد بود. کارخانه‌های تولید سلاح بیوسیمیایی، موشک‌ها و نیروگاه‌های هسته‌ای، این هشدار را می‌دهند که ویرانی‌های بی‌شماری به بار خواهد آمد و کشتارهای بیرحمانه و جنایت‌های هولناکی به وقوع خواهد پیوست. آنطوری که برای بشر باقیمانده و رنجور، چاره‌ای جز یک بازگشت چند هزار ساله، به عصر ابتدایی‌ترین تمدن‌ها نماند. یعنی بازگشت به زمان‌هایی که آب را زنان از سر چشمه می‌آوردند. آهن را مردان، به زور بازو تفته و خمیر می‌کردند. دورانی که بر گرده اسب‌ها و یابوها بالهنگ نهاده، زمین را خراشیده و بذر می‌پاشیدند. زمان‌هایی که تا

آب در آسیاب‌ها ریخته نمی‌شد، نانی بر سفره نبود و تا فرشته باران - میترا - ستوده نمی‌شد آبی از آسمان فرو نمی‌ریخت. زمان‌هایی که فروغ خانه‌ها از آتش بود و پسر، روشنی اجاق خانه‌ها آن زمانی که این بازگشت صورت بگیرد - و چندان هم دیر نیست - دانش بر فرهنگ‌های عامیانه، در حکم نقشه گنج‌هایی‌اند که با به کار بردن و استفاده از آنها، نه تنها روح رنجور بشر اندکی به آرامش می‌رسد، بلکه مسیر ترقی نیز بهتر پیموده می‌شود. زیرا بشر مجبور نیست زندگی را از نقطه صفر بیاغازد و تاریخ را دوباره تجربه کند. دانش‌ها و هنرهای عامیانه اولین فناوری‌ها را به انسان آموزش می‌دهد.

اما در اینکه بکنوازی و «ماشینیسم» چگونه باعث قساوت قلب و کور شدن ذوق و غروب تفکر انسانی می‌شود و در نهایت به جنگ و ویرانی می‌انجامد، از کتاب «جوانگ تسو» نوشته شد در حدود قرن پیش از میلاد مسیح شاهی می‌آوریم. جوانگ تسو می‌گوید:

«چون (دزی گونگ) به کرانه شمالی رودخانه (هان) رسید، پیرمردی را دید که سرگرم باغبانی است. او جوی‌هایی چند ساخته بود و با سختی به درون چاه می‌رفت و کوزه‌اش را پر آب می‌کرد و آب را در جوی روان می‌کرد و با مشقت بسیار، به نتیجه‌ای ناچیز می‌رسید. دزی گونگ به او چنین گفت: «وسیله‌ای هست که به کمک آن می‌توان روز صد جوی را سیراب کرد و با مشقت اندک به نتایج بسیار رسید. آیا نمی‌خواهی از آن مدد جویی؟» باغبان سرش را بلند کرد و گفت: «چگونه است آن؟». دزی گونگ گفت: «اگر می‌خواهی از چوب بساز که پشتش را بشینی باشد و دماغه‌اش سبک. از این راه، آب بسیار به دست خواهی آورد. این روش را شیوه برکشیدن رنجیری می‌گویند».

باغبان پیر برآشفته و سپس با خنده گفت: «استادم گفته است، هر که از ماشین بهره گیرد، کارها را نیز به طرز ماشینی انجام خواهد داد و هر که کارها را به طرز ماشینی انجام دهد، قلبش نیز مبدل به ماشین خواهد شد. هر که قلب ماشینی داشته باشد، معصومیت خود را از دست خواهد داد. هر که معصومیت خود را از دست بدهد، ذهنش متزلزل خواهد شد. ذهن متزلزل با «تائو» سازگار نیست. نه اینکه از این امور بی‌خبر باشم، بلکه از به کار بستن آن شرم دارم» (شایگان، ۱۳۹۶: ۵۱).

۹- و در نهایت یکی دیگر از حسنات جستجو در فرهنگ و ادب عامه این است که می‌توان تعداد بی‌شماری اصطلاح، واژه، ترکیب، به منظور معادل سازی و مقابله با واژگان بیگانه یافت و کمک دست فرهنگستان زبان شد. اهمیت موضوع چنان است که از اعضای خود فرهنگستان، کسانی از جمله ابوالحسن نجفی، در این باره کوشش‌هایی کرده‌اند.

این بود گوشه‌هایی از مهمترین علت‌هایی که تحقیق و پژوهش در فرهنگ‌های عامه را به ضرورت می‌کشاند. کتاب پیش‌رو نیز، براساس همین ضرورت‌ها و به منظور ترسیم دو مایه از فرهنگ و اساطیر قوم لر به رشته تحریر درآمده. با این‌همه، هیچ تردیدی در ضعف‌ها و ابهامات و تیرگی‌های آن نیست؛ چه اینکه پژوهش در فرهنگ‌های عامه به دامن گستردگی موضوعات و وسعت جامعه مورد مطالعه و فقدان اسناد مکتوب، کاملاً است بس طاقت‌فرسا و زمان‌بر. کنکاش در فرهنگ‌های عامه همت همه را آن‌همه در طلب االیان دراز طلب می‌کند. با این حال نگارنده، سعی نموده از ارشادات و راهنمایی‌های استادان و متخصصین مردم‌شناسی و فولکلور خود را نصیب گرداند و از یافته‌ها و گزارشات واقعه‌مدان فرهنگ مردم بهره گیرد. بدین ترتیب سپاسگزاری می‌شود از:

- استاد دکتر سکندر امان‌الهی بهاروند، استاد دانشگاه‌های هاروارد آمریکا و شیراز؛

- استاد دکتر محمدرضا راشد محصل، استاد سابق دانشگاه‌های اهواز، تبریز و

فردوسی مشهد؛

- دکتر ساسان طهماسبی کهیانی، دانشیار دانشگاه پیام نور اصفهان؛

- دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی، مدیر واحد فرهنگ مردم رادیو؛

و فرهنگ یاران ارجمند، جناب آقایان:

نصرت اله سعیدی، خداداد سعیدی، جمشید قاسمی، محمد حسین پور کندی، مهرباب

آقاخانی، اردشیر عبداللّهی، محمدرضا بابااحمدی، صادق الماسی، بهرام نبی‌پور، کورش

قنبری، کریم شریفی و حسن افضلی‌پور.